

8GAM.TK

ادبیات بومی

فصل

درس چهاردهم: درس آزاد

درس پانزدهم: درس آزاد

تو ایران نباشد تن من مباد

بدین بوم ویرا نند یک تن مباد

(فردوسی)

چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر، زنده یک تن مباد  
(فردوسی)

معنی بیت: اگر ایران پایدار نباشد، وجود من هم ارزشی ندارد و نمی‌خواهم زنده بمانم. در این جهان نمی‌خواهم حتی یک نفر هم زنده باشد.

## فردوسی

ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران، در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم ه. ق می‌زیست. اثر عظیم او که بیش از سی سال برای سرودنش زحمت کشید، «شاهنامه» نام دارد. آرامگاه او در «توس» در نزدیکی مشهد قرار دارد.

## ادبیات بومی چیست؟

کلمه‌ی بومی Native در زبان انگلیسی با کلمه‌ی ملت و مردم Native هم‌ریشه و به معانی: خالص، دست‌خورده، طبیعی، اصیل، قومی که در محلی واحد ساکن است. به اعتباری ادبیات ایران را در مثل می‌توان ادبیات بومی (خاص اقلیمی ویژه) دانست و همین‌طور است ادبیات چین یا هند یا اسپانیا. اما ادبیات اقلیمی (بومی) در معنای خاص ادبیات است که در مناطق خاص به وجود آمده و دارای شرایط زیر است:

الف) وحدت اوضاع جغرافیایی از قبیل کوه‌ها، رودها، درختان، آب و هوا، میزان بارندگی، فاصله کم یا زیاد بخش‌ها. در ایران، مازندران، گیلان، گرگان و مناطق ساحلی دریای خزر از این لحاظ وحدت دارد.

ب) مشابهت وضع زراعی و معیشتی، وجود شالیزارها، مزارع چای، حرفه‌های مخصوص از قبیل حصیربافی و چوب‌بری و ماهیگیری (در شمال) و وجود نخلستان‌ها، مزارع گندم و جو و کشت و زرع با آب باران در جنوب و جنوب‌شرقی ایران.

ج) وحدت گویش محلی و وجود گفت‌وگوها و اصطلاحات و ترانه‌های مشترک.

د) مشابهت آیین و مراسم جشن‌ها، اعیاد ملی و مذهبی، رقص‌ها، آیین ازدواج و خاکسپاری، تولد و نام‌گذاری فرزند، طرز کوچ و مراسم همراه با آن (در عشایر).

ه) مشابهت مناسبات اقتصادی، روابط مالک و زارع، منابع تغذیه و خرید و فروش محصول، کاشت و برداشت، مناسبات زارع با پیشه‌ور، نحوه‌ی مشارکت زنان و کودکان در کارهای تولیدی، اجاره‌بهای خانه‌ها، باغ‌ها، نیروی خرید، نحوه‌ی برخورد با فن و صنعت جدید، بهره‌گیری از طرز تولید قدیمی (شخم، گاواهن) یا تراکتور و کمباین و خرمن‌کوب ابزار جدید.

و) طرز گذراندن ایام فراغت، انواع ورزش آبی بومی، کشتی‌گیری، زیارت اماکن متبرکه، تعزیه، بیلاق و قشلاق، مشاعره، شرط‌بندی، معرکه‌گیری.

ز) وحدت زبان و تاریخ، مذهب، اقلیت‌های مذهبی، نهادهای آموزشی، مدارس جدید و قدیم، میزان سوادآموزی و بهره بردن از خواندن و نوشتن کتاب‌ها، وجود قهرمانان مشترک و محبوب عامه، نحوه‌ی ارتباط با تمدن جدید، میزان حضور رادیو و تلویزیون، ماهواره، عکاسی، فیلمبرداری و... در ده و روستا و مناطق دورافتاده، طرز مشارکت عامه‌ی مردم در قیام‌ها، مبارزه‌ها، تعاون‌ها، رأی دادن، شرکت در انجمن‌های دور شهر.

ح) خصایص جغرافیای انسانی. مردمی که در مناطق گرمسیر و حواشی کویر زندگی می‌کنند با مردمی که در مناطق سردسیر یا در مکان‌های پر آب و درخت اقامت دارند، تفاوت دارند. خلق‌و‌خو و طرز رفتار و باورها و ادبیات و هنر این دو با هم یکی نیست. در مثل مردم بلوچ که با شتر و بیابان سروکار دارند با مردم مازندران که بیش‌تر گاو گوسفند دارند و از اسب به عنوان وسیله‌ی نقلیه بهره می‌برند؛ طرز زیست یکسانی ندارند.

ادبیات بومی در سیر تحول خود از همه‌ی این عوامل بهره می‌برد و اگر خوب نوشته شده باشد، آینه‌ی تمام‌نمای طرز زیست و عمل قوی ویژه در مکانی خاص است. به همین دلیل آثار ادبی روس با آثار ادبی آمریکا در مثل، تفاوت دارد. از این گذشته نحوه‌ی آثار ادبی خود یک سرزمین نیز همیشه یکسان نیست. آثار «فاک‌تر» که جنبه‌ی محلی و بومی دارد، در جنوب آمریکا ساخته شده با آثار «ایزر» که نویسنده‌ی شهر است، تفاوت دارد.

در ایران آثار دولت‌آبادی، شفیانی، امین فقیری، درویشیان و... غالباً در روستا و در عشایر روی می‌دهد اما بیش‌تر آثار اسماعیل فصیح آثار شهری است. «در کلیدر»، «جای خالی سلوچ»، «دهکده‌ی پرمال»، «سال‌های ابری»، «از این ولایت»، «نفرین زمین» و «دختر رعیت» عوامل زیر به چشم می‌خورد:

۱) زندگی روستاییان، عشایر و پیشه‌وران ده، مناسبات زراعت‌کاران، قیام‌های عشایری و دهستانی، مهاجرت ورود ابزار جدید به روستا، ظلم و ستم خوانین، طرز سیستم زمین و آب.

۲) توصیف جانوران، گیاهان، کوه‌ها، راه‌ها که همه مخصوص منطقه‌ای خاص هستند. مثلاً در «رقصندگان» وجود گوسفند و بز جزء عوامل اصلی قصه است.

۳) به ضرورت اوضاع و احوال جغرافیایی، سبک این نویسندگان نیز در کل مشترک است: رئالیسم، رئالیسم اجتماعی، قصه‌ی گزارش‌مانند و مستند. داستان «خمره» مرادی کرمانی نمونه‌ی خوبی در این زمینه است.

جزو آثاری که برشمردیم، آثار زیر را نیز باید نام برد:

اوسانه‌ی بابا سبحان (دولت‌آبادی)، داستان یک شهر (احمد محمود)، ریشه در اعماق (ابراهیم حسن بیگی)، تنگسیر (صادق چوبک)، نفرین زمین (جلال آل احمد)، گیلهمرد (بزرگ علوی)، سووشون (سیمین دانشور)، مرداب گاوخونی (جعفر مدرس صادقی)، وقتی سموم بر تن یک ساق می‌وزند (خسرو حمزوی)، گاو، عزاداران بیل (غلامحسین ساعدی)، شوهر آهو خانم، دره‌ی قره‌سو (علی محمد افغانی)، کولی کج کالاخان (ابراهیم یونسی)، زن شیشه‌ای (راضیه تجار)، نخل‌های بی‌سر (قاسم‌علی فراست)، داستان فتاح (جلالی زوزی)

برخی از داستان‌های شاهنامه و منظومه‌های نظامی گنجوی نیز از ادب عادیانه و محلی گرفته شده و از این جمله است. داستان زاده شدن زال و پرورش یافتن او به وسیله‌ی سیمرغ و لیلی و مجنون نظامی گنجوی که از ادبیات شفاهی قبایل عرب گرفته شده و به‌صورت منظومه‌های دلپذیر درآمده است. در ادبیات معاصر ایران نیز از قصه‌های عامیانه بهره‌گیری شده است: حدیث ماهیگیر و دیو (هوشنگ گلشیری)، آب زندگی (صادق هدایت)، ره‌آورد / قصه کوتاه و موزون (صادق چوبک)

به‌طور کلی در قصه‌ها و اشعار عامیانه و بومی سه حالت پیش می‌آید:

۱) نویسنده و شاعر خود اهل محل است و با گویش محلی سخن می‌گوید و قصه می‌نویسد. در این حال هم شکل اثر و هم زبان و درون‌مایه‌ی آن اقلیمی است. از این جمله است آثاری که به زبان کردی نوشته شده و نمونه‌اش زیاد است، «منظومه‌ی حیدر بابا» اثر شهریار که به زبان ترکی آذربایجان ایران است. اشعار محلی «بیژن سمندر» که به گویش خالص شیرازی است و برخی از اشعار مازندرانی نیما یوشیج.

۲) نویسنده و شاعر اهل محل است یا اهل جای دیگری است (و مدتی در محل ساکن بوده) اما به زبان معیار و رسمی می‌نویسد اما در بین قصه یا شعر ضمن توصیف و حالات اشخاص داستانی، از گویش محلی استفاده می‌کند. در مثل «صادق هدایت» در قصه «زنی که مردش را گم کرد» زنی مازندرانی را وصف می‌کند که زن گل‌ببو می‌شود. این دو در آغاز در شالیکار یا در تاکستان کار می‌کنند و به هم علاقه‌مند می‌شوند و در این‌جا کلماتی را که به کار می‌برند یا ترانه‌هایی را که می‌خوانند به گویش محلی است. در برخی از قصه‌های «چوبک»، گویش شیرازی و بوشهری به کار رفته است. در برخی داستان‌های «احمد محمود» گویش خوزستانی مشاهده می‌شود. و داستان‌های دیگر که به وصف اقلیم خاص می‌پردازد و در آن گویش و مراسم محلی بازتاب یافته، زیاد است و از این جمله است: تنگسیر (چوبک)، دل دلدادگی (شهریار مندنی‌پور)، گنجشک‌ها بهشت را می‌فهمند (حسن بنی‌عامری)، گیله‌مرد (بزرگ علوی)، دختر رعیت (م. ا. به‌آزین)، ریشه در اعماق (حسن بیگی)، گورستان غریبان، دلداها، کولی، کج کالاخان، دعایی برای آرمن (ابراهیم یونسی)، سایه‌های گذشته (رحیم نامور)، رازهای سرزمین من (رضا براهنی).

۳) نویسنده و شاعر نه اهل محل است و نه با جغرافیای انسانی محل آشنایی دارد. این قبیل آثار طبعاً ساختگی است و چیزی درباره‌ی زبان، گویش، آداب و رسوم مناطق خاص نمی‌گوید و آنچه می‌گوید از کسی شنیده یا جایی خوانده است. نمونه‌ی بارز این قبیل آثار، داستانی است به نام «شورآباد» که جمال‌زاده درباره‌ی یکی از روستاهای کرمان نوشته و پیداست که نه محل را دیده و نه از وضع روستائیان کرمان چیزی می‌داند. محتوای قصه‌ی او مأخوذ از خاطرات چند دهه پیش اوست که در حال سفر از برخی از روستاهای غرب ایران داشته. محمد حجازی نیز داستان‌هایی نوشته که ماجرای آن در روستا می‌گذرد اما این قصه‌ها نیز بومی و اقلیمی نیست.

۴) بعضی از نویسندگان ما به تک‌نگاری پرداخته‌اند و محیط، آداب، جشن‌ها و گویش‌های مناطق متفاوت ایران را جمع‌آوری و تألیف کرده‌اند. اورازان، تات‌نشین‌های بلوک زهرا، خارک (جلال آل‌احمد)، اهل هوا (غلامحسین ساعدی)، داستان‌های امثال (امینی)، دژ هوش‌ربا (صبحی مهتدی)، شاهنامه در قصه‌های عامیانه (انجوی شیرازی).

در چند دهه پیش یکی از تفریحات وسیع مردم شهر و روستا، گوش کردن به نقالی، حضور در مراسم معرکه‌گیری و مارگیری بود (ر. ک به چراغ آخر صادق چوبک). امروزه این تفریحات از رونق افتاده و جز در مناطق دورافتاده، در جای دیگری موجود نیست.

در گذشته مراسم متفاوتی به نام ختنه‌سوران، خنابندان، جشن نامزدان و تمهیداتی برای میوه درختان، رونق و ازدیاد محصول زراعی، آیین‌های ویژه‌ی برگزاری کشتی‌ها و ورزش‌های محلی و... برگزار می‌شد که به تقریب، عموم مردم در آن‌ها شرکت می‌کردند اما این آداب و مراسم به تدریج کمرنگ شده و احتمال بسیار دارد که در آینده از بین برود.

عبدالعلی دستغیب (برگرفته از مقاله ادبیات بومی چیست؟)